



طلاق پدر و مادر فرزند را تباه می کند / خانواده آشیانه امن فرزندان است

منظور اصلی از ازدواج تنها اقلان غریزه جنسی نیست، بلکه ایجاد محیط حسن تفاهم و آشیانه مناسب برای تربیت فرزندان سالم است تا گرفتار عقده روانی نباشند...

منظور اصلی از ازدواج تنها اقلان غریزه جنسی نیست، بلکه ایجاد محیط حسن تفاهم و آشیانه مناسب برای تربیت فرزندان سالم است تا گرفتار عقده روانی نباشند و آینده خود و خانواده و حتی اجتماع فردا را بر پایه های صحیح روانی و اخلاقی گذارند. به گزارش خبرگزاری مهر، خانواده مهمترین و اولین کانون اجتماعی می باشد، زیرا با تشکیل خانواده است که نسلها حفظ می شوند و باقی می مانند و لازمه وجود گروهها و طوایف و جوامع، خانواده ها هستند. در هر جامعه، اگر بنای خانواده ها مستحکم گردد و ارزش ها و معیارهای انسانی و آموزشی و تربیتی و اخلاقی و مذهبی در خانواده ها مورد توجه قرار بگیرد نه تنها جامعه آسیب پذیر نخواهد بود بلکه در زمینه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جایگاه ویژه ای خواهد داشت.

اگر پدر و مادر که بانی خانواده هستند به رسالت و اصالت خود آگاه بوده و جایگاه خود را بدانند و فرزندان خود را به گونه ای تربیت و سرپرستی نمایند که افراد شایسته و کارساز باشند، چنین جامعه ای می تواند به افراد و اتباع خود بیبالد و در صحنه های داخلی و بین المللی جایگاه خاصی داشته باشد. والدین تاثیر مستقیمی روی کودک دارند و خانواده در رشد جسمانی و عاطفی کودک مسئولیت دارد، بلکه کار مهم خانواده اظهار محبت و علاقه به کودک و ایجاد ارتباط با اوست.

نسل گذشته عقیده داشتند که باید دختر را با پیراهن سفید به خانه بخت فرستاد. معنایش این بود که او باید به همان پاکي در زندگي زناشویی مرکز ثقل خانواده باشد و با همان جامه سفید و پاک زندگي را بدرود گوید و اغلب نیز این رسم اجرا می شد، ولی امروزه جدایی و طلاق در کشور ما آنقدر شایع شده که برخی به این مسئله مهم به صورت پیش پا افتاده نظر می کنند.

چه بسا زن و شوهرهایی در اثر رفتار ناصحیح و به خصوص افزون طلبی های بی مورد و یا مقایسه خود با سایر دوستان و آشنایان با دلایل پوچ آشیانه خانوادگی را بر هم می زنند و فرزندان بی گناه را در این دنیای تاریک سرگردان می سازند. غافل از اینکه منظور اصلی از ازدواج تنها اقلان غریزه جنسی نیست، بلکه در ایجاد محیط حسن تفاهم و آشیانه مناسب برای تربیت فرزندان سالم است تا گرفتار عقده روانی نباشند و آینده خود و خانواده و حتی اجتماع فردا را بر پایه های صحیح روانی و اخلاقی گذارند.

آمارها نشان می دهد که کشور ما در سالهای اخیر از نظر آمار طلاق در سطح بالایی قرار گرفته است که مسئولین امر باید در این مورد احساس خطر کرده و راه حل های مناسبی را ارائه دهند تا خانواده پایگاه و قداست خود را مانند دهه های پیشین حفظ کند. اگر به صورت ظاهر در علل این جدایی ها دقت کنیم حق را به دو طرف می دهیم و زندگي زوجین را با طرز فکر و اندیشه خود ادامه ناپذیر می شماریم و هیچ در نظر نمی گیریم که رفتار آنان مثل قضاوت ما هر دو اسیر طرز فکر خودمان بوده و امکان دارد اندیشه ما نیز به علت عدم بینش و دانش واقعی روان شناسی و یا ابراز محبت نا بجا به یکی از طرفین به خطا رود.

آنچه مسلم است زندگي اجتماعات بر اصل نیازها بنا می شود و حتی باید گفت محبت و فداکاری افراد و شاید بیشتر خصال نیک آدمی نیز به نیاز به تظاهر و اقلان غریزه خودنمایی یا امثال آن مربوط می شود و مثلاً اگر ما دو دوست را آنقدر با هم نزدیک و صمیمی می نگریم اگر به علت نیاز مالی یا شبیه بدان نبوده باشد لاقبل به علت نیاز معنوی است.

آنچه که در حقیقت بنیان خانواده را مستحکم و استوار می سازد تعهدات دوجانبه نسبت به نیازهای اعضای خانواده است. البته در این مسیر مسئولیت مرد بیشتر است، چرا که هر چند که زن از نظر منبع درآمد هم بی نیاز باشد برآورده کردن نیازهای زن و فرزندان به عهده مرد می باشد. یعنی زن در کنه ضمیر خود همیشه آرزو دارد مرد حتی برای ابراز عشق خود در راه او خرج کند و زندگي خود و فرزندانش را به نحو احسن اداره کند.